

## بررسی مشروعیت و مصادیق حق ارتفاق در فقه اسلامی

محمدعلی توحیدی<sup>۱</sup>

### چکیده

انسان موجود اجتماعی است که از گذشته‌های دور دارای حیات اجتماعی بوده و جوامع انسانی را تشکیل داده است. از طرف دیگر، زندگی اجتماعی دارای الزامات خاصی است که بدون تبعیت از آن، نظام اجتماعی مختل گردیده و امکان ادامه آن از بین می‌رود. یکی از موضوعات فقهی حقوقی که در زندگی اجتماعی انسان‌ها حضور داشته و دارد، «حق ارتفاق» است که در جوامع شهری و روستایی گریبان‌گیر صاحبان املاک مجاور اعم از زمین‌های زراعتی، مکان‌های تجارتنی و صنعتی و خانه‌های مسکونی است. حق ارتفاق به‌رغم برخورداری از جایگاه مهم در زندگی اجتماعی، با این عنوان، در مباحث کهن فقهی دارای پیشینه نبوده و در ابواب فقهی دیده نمی‌شود و تنها در دوره‌های متأخر، مورد توجه فقها قرار گرفته و به آن پرداخته شده است. آنچه در این نوشتار با روش استنادی و تحلیلی توصیفی به آن توجه شده است، یافتن پاسخ این پرسش است که مشروعیت حق ارتفاق در فقه اسلامی چیست و دارای چه مصادیقی است؟ اگرچه در برخی از مذاهب فقهی برای حق ارتفاق مصادیقی چون: حق شرب، حق مسیل، حق مجری، حق مرور، حق جوار و حق تعلی تعیین گردیده است، اما انحصار حق ارتفاق در این چند مورد، با الزامات حیات اجتماعی و زیست جمعی جوامع انسانی سازگار نبوده و موارد متعدد دیگر بدون تکلیف می‌ماند.

**کلیدواژه‌ها:** مصادیق، مشروعیت، دلایل، حق ارتفاق، فقه

---

۱. گروه فقه و معارف، جامعه المصطفی العالمیه، دایکندی، افغانستان.  
ایمیل: towhidiz1352@gmail.com

## مقدمه

حق ارتفاق از مسائل مهم فقهی و حقوقی در جوامع انسانی شمرده می‌شود که در حیات اجتماعی و زیست جمعی انسان، حضور گسترده دارد و این موضوع، از میزان اهمیت آن حکایت می‌کند. در بحث حق ارتفاق پرسش‌هایی درباره چیستی و چگونگی آن در فقه و حقوق مطرح بوده و دستیابی به پاسخ این پرسش‌ها، نیازمند تحقیق و بررسی در سطوح مختلف است. این نوشتار، مصادیق حق ارتفاق را از منظر فقه اسلامی و حقوق افغانستان با روش استنادی و در سطح محدود، مورد بررسی قرار داده است.

### ۱. مفهوم‌شناسی حق ارتفاق

ارتفاق کلمه عربی از ریشه «رفق» به معنای نرمی، مدارا و عدم خشونت است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵: ۱۴۹) کلماتی چون رفیق و مرفق نیز از همین ریشه است و مرفق را به خاطر اینکه انسان به آن تکیه می‌کند و احساس ملاحظت دارد، مرفق گفته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲: ۱۸) در معنای واژه ارتفاق و کلمات هم‌ریشه آن، ملاحظت و پرهیز از خشونت نهفته است، یکی از محققان لغت عربی گفته است: «معنای اصلی در ریشه رفق، رفتار به نرمی و ملاحظت است که ضد اقدام به خشونت و عنف است که در زبان فارسی می‌توان آن را به معنای نرم‌خویی و سازگاری دانست». (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۷: ۱۸۶)

حق ارتفاق در اصطلاح فقهی به دلیل فقر پیشینه در منابع کهن فقهی، تعریف منسجم و مشخصی ندارد؛ برخی آن را حقی دانسته که یک شخص در ملک کسی دیگر دارد. (شاهرودی، ۱۳۹۵، ۹: ۴۱۷) تعریف دیگر از حق ارتفاق آن است که این حق، ملک ناقص بوده و به «عقار» اختصاص دارد؛ یعنی حقی است که یک عقار بر عقار دیگر دارد؛ مانند حق عبور آب زمینی از زمین دیگر. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۴: ۲۷۵) قانون مدنی افغانستان که متأثر از فقه حنفی است، حق ارتفاق را این‌گونه تعریف کرده است: «حقی است بر عقار، برای عقار دیگر». (قانون مدنی، ۱۳۵۵، ۴: ۱۶۶)



از میان این سه تعریف برای حق ارتفاق، تعریف اول به تبعیت آن برای عقار تصریح ندارد و این نکته می‌تواند امتیاز محسوب شود؛ زیرا در برخی موارد، حق ارتفاق به عقار اختصاص ندارد. چنان‌که در داستان سمره که در خانه انصاری درختی داشت و برای استفاده و انتفاع از آن درخت به خانه مرد انصاری رفت و آمد می‌کرد، (طوسی، ۱۴۰۷، ۷، ۱۴۷) گویا مسیر وی به سوی درختش در خانه شخص دیگر، حق ارتفاق درخت او محسوب می‌گردد.

## ۲. پیشینه‌شناسی حق ارتفاق

به‌رغم حضور گسترده حق ارتفاق در زندگی اجتماعی انسان، فقه اسلامی توجه چندانی به آن نداشته و این موضوع بیشتر تحت تأثیر حق حریم قرار گرفته به‌گونه‌ای که در فقه کهن، اصطلاح «حق ارتفاق» موجود نیست. البته شایسته یادآوری است که مصادیق حق ارتفاق در فقه وجود داشته و با ازدیاد جمعیت انسانی و پیچیدگی روابط حیات اجتماعی و شکل‌گیری مسائل مستحدثه در فقه، حق ارتفاق نیز به صورت وسیع ظهور و بروز یافت و توجه فقیهان معاصر به آن جلب گردید (گوهری طالع و ترابی شهرضایی، ۱۳۹۴: ۶۳) و در برخی از مذاهب فقهی فصل یا باب مستقلی برای مباحث حق ارتفاق ایجاد گردیده و از نظر مفهوم‌شناسی، چیستی، انواع، اسباب و مشروعیت مورد بررسی واقع شده است (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۸۸) و هم‌چنین در موسوعه‌های بزرگ فقهی که بر اساس حروف الفبا تنظیم گردیده است، مدخل «حق ارتفاق» سهم معتنا بهی را به خود اختصاص داده و از منظر مذاهب متعدد فقهی زوایای گوناگون آن بحث و بررسی شده است. (وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴، ۳: ۹) در زبان فارسی و دری آثار اندکی در موضوع حق ارتفاق ایجاد گردیده و نگارش یافته است. افزون بر آنچه که در قوانین مدنی ایران و افغانستان در این خصوص بیان گردیده است، آثار پژوهشی محدودی نیز درباره حق ارتفاق به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله می‌توان به کتاب «حق ارتفاق از دیدگاه فقه امامیه» نوشته عبدالله گوهری طالع، مقاله «واکاوی موجبات ایجاد حق ارتفاق در فقه مذاهب اسلامی»

نوشته محمدرسول آهنگران و امیر احمدی و مقاله «دلیل مشروعیت حق ارتفاق از دیدگاه مذاهب اسلامی» نوشته امیر احمدی و مهدی خدایی اشاره کرد که هرکدام به برخی از زوایای این موضوع پرداخته است. با وجود این آثار اندک درباره حق ارتفاق از منظر فقه، به نظر می‌رسد که در این زمینه با فقر ادبیات مواجه هستیم و ضرورت به کار بیشتری احساس می‌شود. در این نوشتار، مشروعیت و مصادیق حق ارتفاق از منظر فقه اسلامی به صورت فشرده مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی از زوایای مهم در بحث حق ارتفاق، مشروعیت آن در فقه است که با چه دلایلی قابل اثبات است؛ آیا دلیل اجتهادی در این زمینه وجود دارد و یا با دلایل فقهاتی می‌توان به اثبات آن پرداخت؟

### ۳. مشروعیت حق ارتفاق

مشروعیت حق ارتفاق در فقه می‌تواند از مباحث اساسی این موضوع باشد؛ چراکه بدون اثبات مشروعیت حق ارتفاق، نمی‌توان درباره مسائل دیگر آن سخن گفت. دلایلی که به عنوان ادله مشروعیت حق ارتفاق مورد استناد قرار گرفته‌اند، مشتمل بر کلمه «حق ارتفاق» نیستند؛ اما مصادیقی از حق ارتفاق در آن‌ها وجود دارند. برای مشروعیت حق ارتفاق به چند دلیل استناد گردیده است که عبارتند از: قرآن، سنت، سیره عقلا، اجماع و عمل صحابه.

#### ۳-۱. قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع استنباط احکام فقهی، در مشروعیت حق ارتفاق نیز مورد استناد قرار گرفته است. چنانکه فرموده است: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ و خدا را بپرستید و هیچ چیز را شریک او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه خویشاوند و همسایه غیر خویشاوند و دوست و همنشین و واماندگان در سفر و بردگانی که مالک



آنها هستید؛ زیرا خداوند کسی را که متکبر و فخر فروش است [و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند] دوست نمی‌دارد». (نساء: ۳۶)

در این آیه پس از دستور به عبادت خداوند و پرهیز از شرک ورزیدن به ذات اقدس الهی که بنیادی‌ترین رکن دین محسوب می‌شود، نیکی به پدر و مادر مورد توجه قرار گرفته و به آن سفارش شده است و سپس، احسان و نیکی به خویشاوندان، یتیمان، مساکین، همسایگان خویشاوند و غیر خویشاوند، دوستان، مسافران و بردگان و خدمتکاران، سفارش شده است. نیکی و مدارا با همسایگان، مصداق حق ارتفاق است که مشمول این آیه می‌گردد.

### ۲-۳. سنت

دومین دلیل مشروعیت حق ارتفاق سنت است؛ از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «الایمنع جار جاره أن یغرز خشبة فی جداره؛ همسایه از همسایه‌اش جلوگیری نمی‌کند، اگر او بخواهد سر چوب را بر دیوار خانه‌اش قرار دهد». (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۰۲) دلالت این حدیث بر مشروعیت حق ارتفاق واضح و روشن است و در واقع، یکی از مصادیق حق ارتفاق را بیان نموده است.

داستان سمره مشتمل بر حدیثی است که بر مشروعیت حق ارتفاق دلالت دارد؛ سمره بن جندب در داخل خانه مرد انصاری درختی داشت که گاه و بیگاه بدون اجازه وارد خانه مرد انصاری می‌شد تا به درختش برسد. مرد انصاری به سمره یادآوری کرد که هرگاه وارد خانه‌اش می‌گردد، باید قبلش اجازه بگیرد؛ اما سمره نپذیرفت و سرانجام، قضیه به حضور پیامبر (ص) رسید و آن حضرت نیز به سمره دستور داد که هرگاه بخواهد وارد خانه مرد انصاری گردد، باید قبلش اجازه بگیرد. (بیهقی، بی‌تا، ۶: ۱۷۳؛ حرعاملی، ۱۴۱۴: ۴۲۸)

از این حدیث استفاده می‌شود که حتی درخت حق ارتفاق دارد و سمره به خاطر آن، می‌توانست به خانه مرد انصاری رفت و آمد داشته باشد و حق مرور یکی از مصادیق حق ارتفاق است.

### ۳-۳. بنا و سیره عقلا

یکی از دلایل مشروعیت حق ارتفاق، سیره و بنای عقلا است؛ منظور از سیره و بنای عقلا، گرایش و عملکرد عقلای عالم بدون تأثیرپذیری از فرهنگ، دین و نحله خاصی است که بر حکم عقل سلیم استوار بوده و مورد پذیرش آن قرار دارد. حق ارتفاق از الزامات حیات اجتماعی انسان است که مورد پذیرش و سفارش عقلای عالم است و سیره عقلا بر آن قرار دارد. تقنین حق ارتفاق در قوانین کشورهای سکولار، بر پایه حکم عقل و سیره عقلا انجام شده که هیچ سفارش دینی و گرایش مذهبی در آن، دخالت ندارد. البته باید خاطر نشان کرد که در فقه اسلامی، هر نوع سیره عقلا از حجیت برخوردار نیست و باید از شرایط خاصی برخوردار باشد. (مظفر، ۱۳۸۵، ۲: ۲۴۲) در اصول فقه امامیه، بنا و سیره عقلا باید دارای این شرایط باشد: ۱. رفتار عقلانی و عقلایی به عنوان یک سیره مستمره شکل گرفته باشد؛ ۲. این بنا و سیره عقلایی تحت تأثیر فرهنگ، آداب محیطی و دین خاصی قرار نداشته باشد؛ ۳. این سیره، بارسول الله<sup>(ص)</sup> و یا یکی از امامان معصوم معاصرت داشته باشد؛ ۴. پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> و یکی از امامان معصوم با آن مخالفت نکرده باشد. (صدر، ۱۴۱۸، ۱: ۱۱۲) سیره و بنای عقلا درباره حق ارتفاق، در زمان معصومین استقرار داشته و موضع منفی ایشان در مقابل این سیره گزارش نشده است و بر اساس گزارش‌های تاریخی پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> عملاً این سیره تأیید نموده و برای خانه عمویش عباس، میزاب ساخت (نجفی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۲۴۳) که یکی از مصادیق حق ارتفاق است و بر پایه سیره مستمره عقلا انجام شده است.

### ۳-۴. عمل صحابه

یکی از دلایلی که در مشروعیت حق ارتفاق اقامه گردیده است، عمل صحابه است. عمل صحابه در مذاهب فقهی اهل سنت از حجیت برخوردار بوده و یکی از منابع فقهی محسوب می‌شود. مالک از عمرو بن یحیی مازونی و او از پدرش نقل کرده است که در باغ پدرش نهر کوچکی قرار داشت که مالک آن عبدالرحمن بن عوف بود. عبدالرحمن تصمیم به جابجایی نهر گرفت تا به زمینش نزدیک‌تر باشد، اما



صاحب باغ مانع آن شد و عبدالرحمن قضیه را نزد عمر بن خطاب مطرح نمود و ایشان به نفع عبدالرحمن بن عوف حکم کرد. (ابن انس، ۱۴۰۶: ۷۴۶) اینکه عبدالرحمن بن عوف توانست طبق قضاوت خلیفه دوم نهر خود را در باغ شخص دیگر جابجا کند، دلیل مشروعیت حق ارتفاق است و در واقع، عبدالرحمن از حق ارتفاق استفاده کرده است.

#### ۴. مصادیق حق ارتفاق

همان‌گونه که اشاره گردید، حق ارتفاق در فقه به صورت مشخص و در باب خاصی مطرح نبوده و حتی این اصطلاح در فقه کهن یافت نشده است، ولی با گسترش زندگی شهری، پیچیدگی جوامع و شکل‌گیری مباحث حقوقی جدید، حق ارتفاق توجه فقیهان را به خود جلب کرد و در برخی از کتاب‌های فقهی، باب و فصل مستقل و جداگانه‌ای برای آن، ایجاد شد و به بررسی مصادیق آن اقدام گردید. برای حق ارتفاق، مواردی به عنوان مصادیق حق ارتفاق لحاظ شده است که عبارتند از: حق شرب، حق مجری، حق مسیل، حق مرور، حق جوار و حق تعلی.

#### ۴-۱. حق شرب

کلمه «شرب» عربی است که از نظر اعراب بر سه شکل تلفظ می‌گردد: به ضم «ش»، به فتح «ش» و به کسر «ش» که اولی و دمی مصدر «شَرَبَ» است (ازهری، ۱۴۱۱ ق، ۲۴۱) و در این صورت به معنای نوشیدن است که در قرآن کریم نیز کلمه شُرْب به معنای نوشیدن آمده است: «فشاربون شرب الهیم؛ مانند شتران عطش‌زده می‌آشامید»؛ (واقعه: ۵۵) اما سومی اسم و به معنای سهم، نصیب و بهره‌ای از آب است. (طریحی، ۱۳۷۵، ۲: ۸۸) چنانکه در قرآن کریم کلمه شرب به همین معنا به کار رفته است: «قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ؛ گفت این ناقه‌ای است برای او سهمی [از آب قریه] و برای شما سهم روز معینی است.» (شعراء: ۱۵۵) اگرچه در تعریف حق شرب، برخی از فقها از «شرب» به کسر «ش» استفاده کرده و آن را چنین تعریف نموده است: «هو عبارة عن حق الشرب و السقی؛ حق شرب



عبارت از حق نوشیدن و حق آبیاری است». (کاسانی حنفی، ۱۴۰۹: ۱۸۸) یا اینکه گفته شده است: «هو النصیب من الماء للارضی کانت او لغيرها؛ حق شرب سهمی از آب است چه برای زمین و چه برای غیر آن»؛ (سرخسی، ۱۴۰۶: ۱۶۱) اما در واقع از دو شکل این کلمه (شرب و شرب) می‌توان در تعریف حقاچه یا حق شرب استفاده کرد؛ «شرب» به معنای سهم آب یا حقاچه برای آبیاری زمین و «شرب» به معنای حق شرب انسان و حیوان که اصطلاحاً به آن «حق الشفّه» گفته می‌شود. (زحیلی، ۱۴۰۵: ۵، ۵۹۲) آب نسبت به حق شرب و حق شفه، چهار نوع در نظر گرفته شده است: آب ظروف، آب چشمه‌ها و چاه‌ها، آب جوی‌ها و نهرهای خاص و آب نهرهای عام. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۹۳)

#### ۴-۱-۱. آب ظروف

منظور از آب ظروف، آب‌هایی است که در ظروف خاصی جمع‌آوری می‌گردد و از نظر فقهی، ملک کسی محسوب می‌شود که صاحب ظرف است و آب را در آن جمع‌آوری کرده و یا از منبعی به دست آورده است. در این نوع آب، حق ارتفاق وجود ندارد و اساساً کسی نمی‌تواند در این نوع آب‌ها ادعای حق کند؛ نه حقاچه برای آبیاری زمین و اشجار و نه برای شرب انسان و حیوان. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۹۳)

#### ۴-۱-۲. آب چاه

درباره آب چاهی که توسط شخصی حفر می‌گردد، سه دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول که مربوط به مذهب فقهی حنفی است، آن است که برای حفرکننده چاه حق خاصی وجود دارد و در استفاده از آن دارای اولویت است، ولی مالک آب چاه نمی‌گردد و برای دیگران حق شفه محفوظ است و می‌توانند از آن برای شرب انسان و حیوان استفاده کنند. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۹۴) دیدگاه دوم که مربوط به مذهب فقهی امامی است، آن است که چاه ملک حفرکننده چاه بوده و دیگران در آن، نه از حق شفه برخوردارند و نه از حق شرب؛ یعنی صاحب چاه می‌تواند از مصرف دیگران در جهت استسقای انسان و حیوان و هم‌چنین آبیاری زمین و اشجار ممانعت کند و آب آن چاه را تنها از طریق فروش در اختیار دیگران قرار دهد؛ هم‌چنین است اگر چشمه‌ای را به قصد





تملك حفر كند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳: ۲۲۲) دیدگاه سوم منسوب به مذهب فقهی شافعی است که حفر کننده چاه را مالک آن می‌داند؛ اما اگر آب چاه از مصارف و نیازمندی صاحب چاه اضافه گردد، باید برای شرب دیگران و حیوانات ایشان واگذار کند. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۹۵)

#### ۳-۱-۴. آب چشمه و نه‌های خاص

درباره آب چشمه که توسط کسی حفر گردد، دو دیدگاه فقهی مطرح است؛ دیدگاه اول مربوط به مذهب فقهی امامیه است که آب چشمه را ملک حفرکننده می‌داند و او می‌تواند آب آن را به دیگران از طریق فروش واگذار کند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳: ۲۲۳) دیدگاه دوم که به مذهب فقهی حنفی مربوط می‌گردد، آن است که حفرکننده چشمه نسبت به آن اولویت دارد و دیگران فقط از حق شفه برخوردار هستند و می‌توانند برای شرب انسان و حیوان بهره‌مند گردند. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۹۴) نهر خاص آن است که افرادی از نهر عمومی، نهری را حفر می‌کنند. در این زمینه نیز دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول آن است که حفرکنندگان نسبت به آب آن، اولویت دارند و دیگران تنها می‌توانند از حق شفه برخوردار باشند. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۹۵) امام طبق دیدگاه دوم، مالکان نهر خاص، مالک آب آن نیز می‌باشند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳: ۲۲۳)

#### ۴-۱-۴. آب نه‌های عام

آب نه‌های عام و هم‌چنین چشمه‌هایی که توسط کسی حفر نشده است، ملک کسی ناست و تمام افراد می‌توانند از آن استفاده کنند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۳: ۲۲۳؛ زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۵۹۶)

در حق شرب، آنچه که به حق ارتفاق مربوط می‌گردد، «حق الشَّفَه» است و منظور از حق الشفه، حق شرب انسان و حیوان از آب‌هایی است که تحت تصرف و حیا‌ت کسی دیگر قرار دارد و در برخی از موارد جایز شمرده شده است.



#### ۴-۲. حق مجری

مجری اسم مکان و در لغت از «جری» است به معنای جاری شدن و روان گردیدن و «مجری‌الماء» به محل جریان آب گفته می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۳۴۰) در قرآن کریم نیز این کلمه وارد شده است که به معنای حرکت و به جریان افتادن است. (هود: ۴۱) در اصطلاح فقهی حق مجری عبارت است از حقی که صاحب زمین دور از منبع آب بر زمین نزدیک به آن دارد تا آب را از آن عبور دهد و جهت آبیاری زمینش به آن برساند. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۶۰۴) به عبارت دیگر، دو قطعه زمین در جوار نهر آب، حق دارد که آب را از روی آن زمین، جاری سازد و به زمین خودش برساند؛ به این، حق مجری گفته می‌شود که از مصادیق حق ارتفاق است. از نظر فقهی، حق مجری ثابت است، ولی در صورت احداث مجرای جدید در زمین دیگری، نیاز به مصالحه یا کسب اجازه صاحب زمین است. (حلی اسدی، بی تا، ۱۸۸؛ زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۶۰۵)

#### ۴-۳. حق مسیل

مسیل کلمه عربی هم‌ریشه «سیل» است که در لغت به معنای آب زیاد است و مکان جریان آب سیل را مسیل می‌گویند که این آب از باران و غیر آن به وجود آمده باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۱: ۳۵۱ و ۶۲۳) حق مسیل در اصطلاح فقهی، دورکردن و خارج ساختن آب زاید است که از مجاری خاصی چون ناوه‌دان، محل جریان آب زاید که به آن، مسیل گفته می‌شود صورت می‌گیرد. در واقع حق مسیل در نقطه مقابل حق مجری قرار دارد؛ حق مجری برای جذب آب مورد نیاز است و حق مسیل برای دفع آب زاید است. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۶۰۶) در فقه امامیه حق مسیل در بحث صلح مطرح گردیده و آن را آبراهی دانسته که به نفع خانه یا زمین یک شخص در خانه یا زمین دیگری قرار گرفته است. (احمدی و خدایی، ۱۳۹۰: ۷۹) حق مسیل یکی از مصادیق مهم حق ارتفاق است که در جوامع شهری و روستایی کاربرد زیادی دارد.



#### ۴-۴. حق مرور

یکی از مصادیق حق ارتفاق، حق مرور است و مرور در لغت از «مَرَّ/مَرَرًا» به معنای آمدو شد و رفت و آمد است. (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۲: ۱۶۶) از نظر فقهی، حق مرور آن است که شخصی در ملک دیگری حق رفت و آمد و عبور و مرور دارد. مثلاً کسی در باغ شخص دیگر درختی دارد و به خاطر آن، می‌تواند در آن باغ عبور و مرور کند یا اینکه کسی خانه خود را به کسی دیگر فروخته، ولی یک اتاق آن را نفروخته است که در این صورت، به خاطر آن اتاق می‌تواند از حیات خانه فروخته شده، عبور و مرور کند و از حق مرور و عبور برخوردار باشد. (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ۳: ۱۷۳) داستان سمره که در خانه مرد انصاری نخلی داشت و برای آن، به آن حارفت و آمد می‌کرد، نمونه واضح و روشنی از حق مرور است.

#### ۴-۵. حق جوار

کلمه «جوار» از مجاورت به معنای همسایگی است که در کنار هم بودن خانه‌ها و زمین‌ها از مصادیق آن است و حتی به شریک در تجارت و زمین و هم‌چنین به ناصر و یاور، جار گفته شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴: ۱۵۳) در قرآن کریم این کلمه به معنای همسایه به کار رفته است. چنانکه فرموده است: «وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ؛ همسایه خویشاوند و همسایه غیر خویشاوند». (نساء: ۳۶)

از نظر فقهی، دو همسایه نسبت به همدیگر از حق ارتفاق برخوردار هستند و حقوق همسایگان نسبت به همدیگر از مهم‌ترین موضوعات در روابط اجتماعی است که فقه اسلامی به آن توجه نموده است. در دین اسلام از یک طرف به عدم ایذا و اضرار به همسایه توجه زیادی شده است و از پیغمبر اکرم (ص) نقل گردیده است که فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَائِقَهُ؛ کسی که همسایه‌اش از شرور و بدی‌های او در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌گردد» و هم‌چنین فقها اضرار به همسایه را جایز ندانسته‌اند. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۶۱۰) از طرف دیگر، فقها تصرف در خانه و زمین را در صورتی که موجب وارد ساختن ضرر فاحش به همسایه نگردد، جایز دانسته‌اند. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۶۱۱) حق جوار به عنوان یکی از مصادیق حق ارتفاق، از موضوعات

مبتلابه و پیچیده‌ای است که اجازه و رضایت دو همسایه و هم‌چنین مصالحه میان آن‌ها در موارد اختلافی حائز اهمیت است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۳: ۴۹۷)

#### ۴-۶. حق تعلی

حق تعلی به دو صورت تصویر شده است: صورت اول آن است که یکی از همسایه‌ها می‌تواند خانه خود را مرتفع‌تر و با طبقات بیشتر بنا کند و این حق مشروط به عدم اضرار به همسایه است که برخی عدم وارد آوردن ضرر فاحش را مطرح کرده (وزارت اوقاف کویت، ۱۴۰۴ ق، ۳، ۱۴) و برخی دیگر، عدم اضرار را به صورت مطلق گفته است. (کاشف الغطا، ۱۳۷۳، ۲: ۲۴۲) صورت دوم آن است که طبقات فوقانی حق سکونت و بهره‌مندی از سقف طبقه پایین‌تر و هم‌چنین راه‌زینه یا راه‌پله و امثال آن را دارد. سکونت بر روی سقف طبقه یا منزل پایین مشمول حق ارتفاق است، ولی در مورد ملکیت آن میا مذاهب اختلاف وجود دارد؛ مذهب حنفی ملکیت آن را مربوط به صاحب منزل بالا نمی‌داند و مذهب شافعی آن را میان هر دو طبقه مشترک می‌داند و صاحب هر دو منزل را مالک آن می‌شمارد. (زحیلی، ۱۴۰۵، ۵: ۶۰۹)

#### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه حق ارتفاق در فقه کهن فاقد پیشینه است، دلایل مشروعیت آن به صورت خاص مطرح نگردیده و مشروعیت آن را می‌توان از دلایل کلی به دست آورد. مانند سفارش نیکی به همسایگان، نبود حکم ضرری در اسلام و سیره عقلا بر لزوم رأفت و همزیستی مسالمت‌آمیز. اگرچه مصادیق حق ارتفاق در شش عنوان شمرده شده است که عبارتند از حق شرب، حق مرور، حق مجری، حق مسیل، حق جوار و حق تعلی، اما به دلیل عمومیت ادله مشروعیت حق ارتفاق و گستره حضور آن در روابط اجتماعی انسان، انحصار مصادیق حق ارتفاق در شش مورد، موجه نبوده و موارد زیادی بلا تکلیف می‌ماند. مثلاً زندگی در مجتمع‌های بزرگ مسکونی و اشتراکاتی چون پارکینگ، فضای سبز و مانند آن که در آن‌ها وجود دارد، مشمول هیچ‌یک از مصادیق ششگانه نمی‌گردد.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن انس، مالک، (۱۴۰۶ ق)، الموطأ، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۱ ق)، صحیح بخاری، بیروت: دارالفکر.
۶. بیهقی، احمد بن حسین، (بی تا)، سنن الکبری، بیروت: دارالفکر.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت.
۸. حلی اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، (بی تا)، تذکره الفقهاء، عراق، مکتبه الرضویه.
۹. زحیلی، وهبه، (۱۴۰۵ ق)، فقه الاسلامی وادلتہ، بیروت: دارالفکر.
۱۰. سرخسی، شمس الدین، (۱۴۰۶ ق)، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۸ ق)، دروس فی علم الاصول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ ق)، تهذیب الاحکام، بیروت: دارالفکر.
۱۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، قم: هجرت.
۱۵. قانون مدنی افغانستان، (۱۳۵۵)، کابل: بی نا.
۱۶. کاسانی حنفی، علاءالدین بن ابی بکر، (۱۴۰۹ ق)، بدائع الصنائع، لاهور: المکتبه الحیبیه.
۱۷. کاشف الغطاء، محمد حسین، (۱۳۷۳ ق)، تحریرالمجله، نجف: مکتبه المرتضویه.
۱۸. گوهری طالع، عبدالله، تراپی شهرضایی، اکبر (۱۳۹۴)، حق ارتفاق، مشروعیت و اسباب آن در فقه امامیه، مجله مطالعات فقهی و فلسفی، سال ۶، شماره ۲۲، ص ۹۱-۶۱.



۱۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ ق)، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: اسماعیلیان.
۲۰. مصطفوی، محمد حسن، (۱۴۰۲ ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمه و النشر.
۲۱. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۵)، اصول فقه، قم: انتشارات اسلامی.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷ ق)، الفتاوی الجدیده، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب.
۲۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۱۳ ق)، جامع الشتات، تهران: مؤسسه کیهان.
۲۴. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۳ ق)، جواهر الکلام، بیروت: دارالفکر.
۲۵. وزارت اوقاف کویت، (۱۴۰۴ ق)، الموسوعه الفقهیه الكويتیه، کویت: ذات السلاسل.

